

او همراه گروهی از علاقه‌مندان به ادبیات کودک، یکی از پایه‌گذاران «شورای کتاب» شد و پس از بازنشستگی در سال ۱۳۵۹، تمام وقت خود را برای تدوین «فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان»، در اختیار شورای کتاب‌کودک گذاشت که هنوز ادامه دارد.

توران میرهادی در سال ۱۳۲۵ هـ - ش همراه با مجله‌ی «سپیده‌ی فردا»، نخستین نمایشگاه کتاب کودک و نوجوان را برگزار کرد و در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ دومین و سومین نمایشگاه کتاب را برای نشان دادن کمبود کتاب نسبت به نیازهای نسل جوان دایر کرد.

او از پایه‌گذاران «انجمن پژوهش‌های آموزشی پویا» و «انجمن ترویج علم» است و سه کتاب از «تجربه‌های مدرسه‌ی فرهاد» را با عنوان‌های «دو گفتار» (کتابخانه‌ی آموزشگاهی و نقش آن در ایجاد عادت به مطالعه، جست‌وجو در راه‌ها و روش‌های تربیتی)، کتاب کار مربی (برنامه‌ی کار مربی در مهدکودک و کودکان) و کتاب «آن که رفت و آن که آمد» با تصویرهای مهنوش معصومیان را تألیف کرده است.



همیشه با ما

میزگرد با توران میرهادی

رشد آموزش هنر
۲۲
دوره‌ی چهارم / شماره‌ی ۴
تابستان ۱۳۸۶

سید عبدالمجید شریف زاده



از او تاکنون مقاله‌هایی نیز درباره‌ی آموزش و پرورش و ادبیات کودک و نوجوانان در نشریه‌ی شورا، مجله‌ی سپیده فردا و مطبوعات منتشر شده است.

○ ارتباط ادبیات با هنرهای سنتی خیلی نزدیک است و منبع الهام خیلی از هنرمندان، آیا به ادبیات باید به عنوان یک هنر نگاه کرد یا یک درس مثل دستور زبان فارسی؟

● خانم میرهادی: حاصل بیش از ۳۰ سال تجربه در آموزش و پرورش به من ثابت کرده است که درک نکردن هدف اصلی در آموزش و پرورش، باعث تخریب فکرهای خوب می‌شود. ادبیات کودکان ما بیش از سه هزار سال سابقه دارد؛ همانند تاریخ، تمدن، معماری و نقش.

ادبیات کودکان جدا از ادبیات بزرگسالان نیست و مسیر تحول خودش را در حوزه‌ی ادبیات عامه و کلاسیک ادامه داده است. آموزش ادبیات به عنوان هنر به تجربه و آشنایی نیاز دارد و معلمی می‌خواهد مبتکر که بچه‌ها را بفهمد و در آن‌ها تحول به وجود آورد تا نسبت به زیبایی، مردم و طبیعت حساس شوند.

ممکن است سرمشقی به بچه بدهیم و او خود بنویسد. این مهارت است، هنر نیست و نباید در حوزه‌ی هنر قرار گیرد. اما وقتی که بچه‌ها از یک کلمه شکل جدید می‌سازند، هنر است.

در بخش ادبیات، قصه‌های کلیله و دمنه به زبان ساده نوشته شده‌اند. ما بچه‌ها را با کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان سعدی و مثنوی مولوی در مجموعه‌ی «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب»، اثر آقای آذر یزدی آشنا می‌کردیم. کتاب را به کلاس می‌آوردیم و می‌خواندیم. بچه‌ها در رابطه با آن بحث می‌کردند یا دیدگاه‌های ارائه شده موافقت یا مخالفت می‌کردند و از روی آن نمایش می‌ساختند.

در واقع ما ادبیات را با زندگی و هنر درهم می‌یافتیم؛ بدون هیچ اجبار و تحمیلی در یادگیری. بچه‌ها با آثار ادبی آشنا می‌شدند و با آن‌ها زندگی می‌کردند. این کار را ما در سایر شاخه‌های هنر نیز تجربه کردیم. بچه‌ها از سه سالگی وارد کودکانستان می‌شدند. ما هیچ‌گونه دخالتی در نقاشی، گل‌بازی و کارهای دستی آن‌ها نمی‌کردیم. همه‌ی ابزارها را برایشان روی میز می‌گذاشتیم و فقط مشاهده‌گر دقیق بودیم تا آهنگ رشد روانی و عاطفی کودکان را از طریق اکتشافاتی که در نقاشی و روی کاغذ آوردن، از زمان خط‌خطی کردن تا زمانی که می‌توانند خورشید بکشند، ببینیم. وقتی بچه‌ها در نقاشی بین زمین و آسمان فاصله می‌گذارند، آسمان را آبی می‌کنند و کوه و درخت و خانه می‌کشند، متوجه می‌شویم که از نظر روان‌شناسی رشد، توانایی ابراز احساس خود را پیدا کرده‌اند.

حداکثر کاری که ما در دوره‌ی پیش‌دبستانی انجام می‌دادیم، این بود که از بچه‌ها می‌خواستیم، جنگل را بکشند. هر بچه‌ای درخت خودش را می‌کشید و مری می‌آمد درخت‌ها را با قیچی جدا می‌کرد و روی یک کاغذ دیگر می‌چسباند و یک جنگل به وجود می‌آورد.

ما به این کار می‌گفتیم محرک؛ یعنی تلنگری برای این‌که بچه‌ها بدانند، به این شکل هم می‌شود کار کرد و خودشان بروند و چیزهای دیگر را کشف کنند. هیچ نمره‌ی خوب و بد در کار نبود. هر هفته مربی‌ها جمع می‌شدند و درباره‌ی آنچه از کار بچه‌ها دیده بودند، می‌گفتند. این نقاشی‌ها در دوره‌ی پیش‌دبستانی، حالات روحی بچه‌ها را نشان می‌دادند؛ تا جایی که اگر بچه‌ای در خانه مشکل داشت، پدر و مادرش دعوت می‌شدند و با آن‌ها گفت‌وگو می‌کردیم تا علت به دست آید و در رفع آن تلاش کنیم. برای ما نقاشی‌ها بسیار برانگیزاننده بودند؛ برای این‌که هم رشد توانایی‌ها و هم مشکل را به ما نشان می‌دادند. ما هم فقط باید بچه‌ها را از این موانع رد می‌کردیم.

همین روش را در دبستان ادامه دادیم. ساعات موسیقی با نقاشی هماهنگ شد. گاه این اول بود آن دوم و برعکس. بدین ترتیب، بچه‌ها گوش می‌کردند، می‌خواندند و پر از احساس و نشاط می‌شدند و بعد در کلاس نقاشی، آن‌ها را روی کاغذ پیاده می‌کردند؛ بدون هیچ مدل و دخالت. این برای ما آموزنده بود، زیرا می‌دیدیم که بچه‌ها از چه زاویه‌هایی به موضوعات نگاه می‌کنند.

در آخر ثلث، مربیان مشکل نمره داشتند. به مربی می‌گفتیم: بیا و مجموعه کارهای یک بچه را از اول سال تا حالا کنار هم بگذار و ببین چه تغییری کرده است. آیا قدرت رنگ آمیزی‌اش بهتر شده، کارش خلاق شده است و می‌تواند

حرفش را بزند، حاصل هر چه هست، گوشه‌ای یادداشت کن. حال برای این نکات نمره در نظر بگیر. مفهوم این نمره، یعنی شخص در حال رشد و توانا. در نهایت نیز کارها در یک پوشه جمع می‌شد و می‌شد پرونده‌ی کودک یا دانش‌آموز. و برای این که والدین با کار بچه‌ها آشنا شوند، هر کلاس برای خود نمایشگاهی برگزار می‌کرد و از والدین دعوت می‌شد، کارهای بچه‌ها را ببینند و چگونگی برخورد با کار خلاق را تجربه کنند.

این کار در موسیقی، مجسمه‌سازی، کلاژ، نمایش و... انجام می‌گرفت، بدون آن که در کار بچه‌ها دخالت کنیم یا به آن‌ها الگو بدهیم. فقط امکان خلاقیت به وجود آورده شد.

اما در دوره‌ی

راهنمایی کارمان شکل دیگری پیدا کرد. موسیقی با نقاشی و تفسیر نقاشی توأم می‌شد. هر هفته یک اثر از آثار برجسته‌ی هنری از

دوره‌های گوناگون در ایران و جهان را به کلاس می‌آوردیم و درباره‌ی آن با بچه‌ها صحبت می‌کردیم. نام اثر، شخصیت به وجود آورنده، دوره‌ی کار شده و... به این ترتیب، دانش‌آموزان با دوره‌های متفاوت آثار هنری و ویژگی‌های هر یک آشنا می‌شدند. این آثار بسیار متنوع و در زمینه‌های گوناگون بودند تا آشنایی و تجربه‌ی دانش‌آموزان وسعت پیدا کند.

○ برخی از هنر برای آموزش بهتر درس‌های دیگر استفاده می‌کنند و گروهی از هنر به عنوان هنر درمانی.

کمتر کسی هنر را به خاطر ویژگی هنر به کار می‌برد. چه قدر فکر می‌کنید باید به این وجه هنر پرداخت و وجوه دیگر را چگونه می‌بینید؟

● من استفاده‌ی هنر را برای هر نوع آموزش دیگر، تحقیر هنر می‌دانم. هنر مقوله‌ی دیگری است، و ریاضی مقوله‌ی دیگری. اگر کودکان در حین بازی به یک شکل هندسی برسند، بازی است، اما اگر هنر را به عنوان وسیله‌ای برای آموزش‌های دیگر به کار بریم، به هنر ضربه زده‌ایم. چه کسی به ما اجازه داده است، هنر را وسیله قرار دهیم، هنر یعنی انسانیت، یعنی نیایش. هنر می‌تواند نقاشی، طرح‌ریزی نقش قالی و... باشد و می‌تواند، ذهن را پرواز دهد. چرا باید این فرصت را از بچه‌ها گرفت؟ ما

یک بخش بسیار بسیار غنی از هنر کودکان داریم که می‌توانیم از آن لذت



ببریم و با آن زندگی کنیم. اما با این که هنر را در خدمت رشته‌های دیگر قرار دهیم، مخالفم.

○ آیا باید همه‌ی رشته‌های هنری در کنار هم باشند یا روی یکی متمرکز شویم؟

● من موافق هم هستم. عملاً به من ثابت شده است که بچه‌ها وقتی که محیط آزاد خلاق داشته باشند، به هم‌هی آن‌ها می‌رسند. من هیچ محدودیتی در هیچ یک از رشته‌های هنر در آموزش و پرورش نمی‌بینم. با این کار، ما

زندگی را برای بچه‌ها زیباتر و پربارتر می‌کنیم و از آن‌ها آدم‌های بهتری می‌سازیم.

○ فکر می‌کنید از کی باید

آموزش مستقیم را آغاز کرد؟

● امروزه در دنیا آموزش و پرورش به این نتیجه رسیده است که هر حرکتی از طرف خود آموزنده انجام شود، پایدار می‌ماند، و هر حرکتی از طریق آموزش دهنده صورت گیرد، ممکن است زود فراموش شود. امروزه تعلیم و تربیت یعنی سازمان دهی فعالیت‌های کودکان و نوجوانان. در صورتی که در مدارس کتاب‌خانه‌ها، وسایل آموزشی و امکان فعالیت هنری وجود داشته باشد، آن‌ها هستند که می‌آموزند و معلمان فقط امکانات را به وجود می‌آورند و مجموعه را جمع نگه می‌دارند. الان

آموزش دیگر به آن معنا نیست که من می‌گویم و تو یاد بگیر. مثلاً در «فارسی آموز ادبی»، آقای محمدی با داستان‌های نخودی به بچه‌ها کمک می‌کند، حروف الفبا را خودشان کشف کنند. زیرا ارزش آنچه کودک خودش کشف می‌کند، بیشتر از آن چیزی است که ما به او می‌آموزیم. هنر لحظه لحظه است و هر لحظه چیز جدیدی کشف می‌شود و به تعداد نظرانی که کشف می‌کنند، دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد.

کشف کردن خود نوعی آموزش است. من همیشه گفته‌ام که کتاب درسی می‌تواند باشد، ولی ما باید از آن‌ها به عنوان تخته‌ی پرش برای دانش‌آموزان استفاده کنیم.

○ متشکرم از این که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.

رشد آموزش هنر

۲۵

دوره‌ی چهارم اشماری ۴
تابستان ۱۳۸۶

